

ملاحظات امنیتی رژیم صهیونیستی در شهرک‌سازی یهودی

نویسنده: سیداصغر کیوان‌حسینی

چکیده

مسئله شهرک‌سازی همواره یکی از محورهای مهم در مجموعه استراتژیها و سیاست‌گذاریهای دولت صهیونیستی بوده است. برای اسرائیلیها امنیت، حاکمیت و شهرک‌سازی مترادف گشته و در مراحل مختلف شکل‌گیری، توسعه و تداوم شهرک‌سازی، ملاحظات امنیتی ناظر بر این سیاستها بوده است. چارچوب بحث در مقاله حاضر به بررسی این دو مقوله که حجم عظیمی از استراتژی ملی این رژیم است، می‌پردازیم.



مقدمه

از اواخر قرن ۱۹ که هرتزل محورهای بنیادین حرکت صهیونیسم را ترسیم کرد، تحقق آرمان «برپایی کشوری یهودی در سرزمین فلسطین»، متلازم با دو امر ضروری شناخته شد: از یک سو ضرورت وجود حرص و آزی تمام نشدنی در زمینه هماهنگی پیوند با دولتهای استعماری در جهت جلب حمایتهای سیاسی و نظامی آنان از طرحهای صهیونیسم سیاسی؛ و از سوی دیگر، رشد آگاهیهای دینی یهودیان با تأکید بر پیش‌بینیهای تورات در باب توفیقات آتی قوم یهود، تا از رهگذر این فرایند اعتمادآفرینی، رابطه یهودیان با حرکت صهیونیسم تقویت شود و زمینه‌های روانی لازم برای هجرت آنان به فلسطین فراهم آید.

در کنار دو محور مذکور، رهبران صهیونیسم بر این نکته اساسی واقف بودند که ادامه حیات قوم یهود در قبل و بعد از شکل‌گیری دولت اسرائیل، به عنوان پدیده‌ای بیگانه و جعلی در قلب اراضی اعراب، منوط به شکل‌گیری ارتباطی تشکیلاتی میان مقوله‌هایی چون

"ملی‌گرایی"، "استعمارگرایی"، "خصائص توسعه‌طلبانه صهیونیسم"، "یهودی سازی سرزمین اعراب"، ... است. سیاستهای معطوف به "شهرک سازی یهودی" عملاً مهمترین تجلی عملی و بازتاب عینی ارتباطات مذکور بوده‌است؛ سیاستی بنیادین که قبل از شکل‌گیری دولت اسرائیل (۱۹۴۸)، در قالب مفاهیمی چون "احداث آبادیهای مسلح" به عنوان بخش غیرقابل انفکاک از "استراتژی دفاع منطقه‌ای" مورد توجه رهبران صهیونیسم قرار داشت، و از زمان شکل‌گیری دولت صهیونیستی نیز در رأس برنامه‌های عمل‌گرایانه حزب کارگر و آرمانهای دست راستی افراطی حزب کیلود قرار دارد.

بدین ترتیب، در میان ابعاد گوناگون اقتصادی، برنامه‌ریزی شهری، اجتماعی، ... که در زمینه فرایند ایجاد آبادیهای یهودی‌نشین، قابل طرح و بررسی است، ملاحظات امنیتی از جایگاهی خاص و تعیین‌کننده برخوردار است. چنین اهمیتی باعث شده که بخش محوری استراتژیهای ملی کابینه‌های گوناگون دولت اسرائیل، از ابتدای شکل‌گیری تا حال، معطوف به مقوله‌هایی چون "مفهوم عمق استراتژیکی" و "نظام پدافند سرزمینی" باشد و در این خصوص، سیاستهای مربوط به شهرک‌سازی یهودی، بویژه در نقاط تماس با مرزهای دولتهای عربی، دائماً همگام و مترادف با ملاحظاتی چون "ضرورت جذب و هضم ضربه اول تهاجم دشمن"، "رنخه اطلاعاتی و نظامی در نقاط مرزی سرزمینهای دول عربی"، "محاصره و جداسازی شهرکهای عرب نشین مستقر در سرزمینهای اشغالی"، ... به کار برده شود. گرچه روند شهرک‌سازی یهودی در سرزمینهای اشغالی، تحت تأثیر عوامل گوناگون نظامی (جنگهای چهارگانه اعراب و اسرائیل) و عقیدتی (گرایش‌های دست راستی و افراطی گروههایی چون گوش آمونیم)، ... از فراز و فرودهای فراوانی برخوردار است، اما دائماً در صحنه استراتژیهای ملی نظامی - امنیتی دولت صهیونیستی اسرائیل، جریان داشته است. تحقیق حاضر می‌کوشد تا ضمن توجه به مقاطع گوناگون شکل‌گیری، توسعه و تداوم سیاستهای مربوط به ایجاد شهرکهای یهودی، نقش تعیین‌کننده ملاحظات امنیتی - دفاعی ناظر بر سیاستهای مذکور را مورد بحث قرار دهد.

۱- صهیونیسم سیاسی و سیاست اسکان (شهرک‌سازی)

از سال ۱۸۹۴ که کتاب هر تزل به نام "کشور اسرائیل"، آرمان صهیونیسم سیاسی را مطرح ساخت و اجرای عینی آن در اولین گردهمایی صهیونیسم جهانی در شهر بال (سوئیس) در

سال ۱۸۹۷، آغاز شد، تفکر "بهره‌گیری از مذهب در خدمت سیاست" یا "ایجاد شباهت میان صهیونیسم سیاسی و یهودیت"، شالوده آرمان تشکیل "ملت یهود" را بنیاد نهاد. "برنار لازار" در کتاب خود که تحت عنوان "احساسات ضدیهود، سرگذشت وانگیزه‌هایش" در سال ۱۸۹۴ یعنی در گرماگرم ماجرای "دریفوس" * و پیدایش صهیونیسم سیاسی منتشر شد، نشان می‌دهد که چگونه چندگانگی خرده‌بینانه جوامع یهود و تکیه آنان بر تنگ‌نظرانه‌ترین و سخت‌گیرترین تعبیر از تورات، برای قرن‌ها، ارزاترین و اسانتترین دستاویزها را برای آنان فراهم آورده است.^(۱)

در برابر سنت جامعیت کهن یهودیت، صهیونیسم سیاسی، نوعی فساد و تباهی ملی‌گرایانه و استعمارگراییانه بشمار می‌رود که مسیرش نه از یهودیت، که از ملی‌گرایی و استعمارگرایی اروپای قرن نوزدهم نشئت می‌گیرد. صهیونیسم، نوعی مطالعه دستچین، انتخاب و مشخص از تورات را که مبتنی بر انحراف واقعی از برنامه خداوند است، مورد استفاده قرار می‌دهد و آن را به عنوان پوشش و پرده‌ای برای پنهان کردن مقاصد سیاسییش به کار می‌برد.^(۲) صهیونیسمی که امروزه جای مذهب را گرفته، تبدیل به آیین بت‌پرستانه دولت، یعنی دولتی که کشور اسرائیل نام دارد، شده است.^(۳)

* ماجرای دیفوس به طور خلاصه چنین است: برخی از مأمورین وزارت جنگ فرانسه در میان نامه‌های باطله وابسته نظامی سفارت آلمان در پاریس، نامه‌ای بدون امضاء را می‌یابند که خبر از ارسال اخبار محرمانه‌ای در مورد توانمندی نظامی فرانسه می‌دهد. مأمورین فرانسه، عامل این جاسوسی را یک سروان یهودی مذهب، به نام "دریفوس" معرفی می‌کنند. وی بر اساس اسنادی مشکوک و تردیدآمیز، محاکمه و تبعید می‌شود. این ماجرا برای سالهای طولانی افکار عمومی فرانسه و اذهان سیاستمداران را متأثر ساخت و در نهایت نیز بی‌گناهی دریفوس ثابت شد. مخالفین و موافقین ماجرای دریفوس در دو جناح "حزب میهن فرانسوی" و "جمعیت دفاع از حقوق بشر" گرد آمدند و همین امر در حدفاصل سالهای ۱۸۹۴ و ۱۹۱۴ حیات سیاسی فرانسه را بشدت متأثر ساخت.

۱- روزه گارودی، ماجرای اسرائیل، صهیونیسم سیاسی، ترجمه م. بیات مختاری، (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴)، صص ۱۹-۱۲. ۲- همان: صص ۲۵. ۳- همان: صص ۲۵.

تفکر مبتنی بر "استثناء‌گرایی" و "برگزیدگی" صهیونیسم، در سه حوزه محوری قابل تعیین و شناسایی است:

۱- رهبران و بنیانگذاران صهیونیسم، از ابتدای امر تلاش بی‌وقفه‌ای را در مورد تلفیق میان "آیین یهود"، "تاریخ نظامی یهود" و "استراتژی نظامی دولت یهود" مصروف داشته‌اند. به کلام دیگر، علاوه بر این که تاریخ قوم یهود، چنانکه تورات نقل می‌کند، به طور اساسی یک تاریخ نظامی است، مورخین و تحلیلگران مسائل نظامی اسرائیل نیز کوشیده‌اند که بین نبردهای عبرانی‌ها در گذشته بسیار دور و جنگهای دولت اسرائیل در حال حاضر، ارتباط محکمی برقرار سازند، تا قبل از هرکس این پندار را به خود بقبولانند که دارای رسالت و مأموریتی الهی هستند. برای اینکه چنین مفاهیمی در وجدان مردم رسوخ کند و پیوند تاریخی میان گذشته عبرانی‌ها و وضعیت فعلی صهیونیستها، برقرار گردد، تأکید بر این مسئله را ضروری دانسته‌اند که زمان حاضر، امتداد و استمرار گذشته با تمام آرزوها و آمال است. جنگ، جبری تاریخی است که جهت انجام رسالت یهود، توسل به آن اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. قرن بیستم تداوم قرن اول است؛ پس با ایجاد دولت اسرائیل، تاریخ، شیوه مرسوم خویش را از سر گرفته است.^(۱)

۲- فرایند تبیین و تفسیر "حوزه جغرافیایی دولت اسرائیل" همواره متأثر از آرمانهای تفسیر به رأی شده تورات بوده است. "جغرافیای توراتی" اسرائیل، ابزاری کارساز در خدمت آرمانهای بلند پرواز ملی‌گرایانه و نظامی، محور اسرائیل است. چنانکه بن‌گوریون در سال ۱۹۳۷، مرزهای اسرائیل را با استناد به تورات، به گونه‌ای ترسیم می‌کرد که پنج منطقه را در برمی‌گرفت: جنوب لبنان تا رود لیطانی (که آن را بخش شمالی اسرائیل غربی می‌نامد)؛ جنوب سوریه؛ سرتاسر اردن؛ فلسطین (که آن را سرزمین تحت حمایت انگلستان می‌شمارد)؛ و شبه جزیره سینا. مرز شمالی باید از عرض جغرافیایی "حمص" (در سوریه) بگذرد، زیرا این شهر را با "حمات" یکسان می‌شمارد و آن را به عنوان مرز شمالی کنعان می‌پندارد. در همین ارتباط برخی از صهیونیستهای تورات شناس، مرز شمالی اسرائیل را در

۱- غازی اسماعیل رباعه، استراتژی اسرائیل ۶۷-۱۹۴۸، ترجمه محمدرضا فاضلی، (تهران: سفیر، ۱۳۶۸)، فصل

ترکیه قرار می‌دهند و یا در پی مطالبه "حقوق تاریخی" اسرائیل بر قبرس برآمده‌اند.^(۱)

۳- در ادبیات شهرسازی اسرائیل از همان ابتدای شکل‌گیری در سال ۱۹۴۸ میلادی برخی از اصول زیربنایی صهیونیسم سیاسی، به عنوان مبنای طرح‌ریزی و ترویج افکار عمومی به کار گرفته شد؛ چون اصل "وابستگی به خاک فلسطین"، موجبات ترویج تفکر استقبال از امر کشاورزی و زراعت را فراهم می‌آورد و در نتیجه موجب برخورداری صهیونیست‌ها از امتیازات و جایگاه‌هایی خاص، در جامعه یهودی می‌شد. مسلماً توسعه امر زراعت، در کنار تحقق اشتغال‌زایی، می‌توانست باعث دستیابی امت یهود به امنیت و افتخاری شود که مدتهای مدیدی از آن محروم بوده‌اند. یکی دیگر از اصول صهیونیسم، "تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مستقل از لحاظ اقتصادی در فلسطین و بعدها در کشور مستقل خود یهودیان" بود، که با توسل به آن، زمینه لازم برای تصرف مناطق صحرائی و حاصلخیز نمودن این مناطق فراهم می‌آمد.^(۲)

تلاقی سه محور مذکور (نظامی، جغرافیایی و برنامه‌ریزی شهری)، به بهترین نحوی در سیاست‌های مربوط به "اسکان" یا "شهرک‌سازی یهودی" تبلور و تجسم یافته‌است. از یک سو، یکی از ابتدائی‌ترین نکات مطرح در استراتژی نظامی اسرائیل، از آغاز هجرت به فلسطین، همواره "احداث آبادیهای مسلح" به عنوان بخش غیرقابل انفکاک "استراتژی دفاع منطقه‌ای" (که بعدها دولت اسرائیل براساس آن شکل گرفت) بوده‌است. تأسیس مستعمره‌نشینیهای محاصره شده به وسیله خندقهای دفاعی، پناگاهها و سیمهای خاردار، نخستین بناهایی بود که از این استراتژی مایه گرفته بود. کیفیت تشکیل این مستعمره‌نشینیها از جانب اسرائیل، به نحوی بود که در خدمت صهیونیسم جهانی می‌آمد و خطر هرگونه تلاش احتمالی ارتشهای عربی را در جهت پیشروی و درگیری و رویارویی نظامی با اسرائیل، غیرممکن می‌ساخت. هریک از مستعمره‌نشینیها، نیز نقطه اتکایی محسوب می‌شد که قادر بود در هر جهتی از خود

۱- گارودی، همان، ص ۲۷.

2 - Elisabeth A. Altman and Betsey R. Rosenbaum, "Principle of Planinning and Zionist Ideology : The Israeli Development Town" , in , *Journal of The American Institute of Planners*, Vol.39, No.5 (September 1973), pp.980-981.

دفاع کند و با جمع دیگری از مستعمره‌نشینها، به پشتیبانی متقابل و حمایت آتش و حرکت بپردازد، و به این ترتیب، یک منطقه دفاعی کامل، که توان دفاع چندین روزه را داشته باشد، تشکیل می‌گردد.^(۱)

اسرائیل بعد از شکل‌گیری در سال ۱۹۴۸، برای رفع نقص و جبران عمق استراتژیک لازم، به ایجاد کمربندی از مستعمره‌نشینهای دفاعی به نام "شهرکهای یهودی" همت گماشت. توسعه شهرک‌سازی در سرزمینهای اشغالی به منزله هسته‌هایی است که به صورت واحدهایی سیاسی در اطراف رژیم صهیونیستی رشد می‌کنند. به این ترتیب، هر قدر که مساحت شهرک‌ها گسترش می‌یابد، به همان اندازه نیز قاعده دموگرافیک به نفع اسرائیل قویتر می‌شود و پایه‌های رژیم صهیونیستی به واسطه تجمع شهرکها در مناطق مختلف، استوارتر می‌شود.^(۲)

از سوی دیگر جغرافیای توراتی اسرائیل، دائماً در پی توسعه‌طلبی و ضمیمه‌سازی سرزمین دیگران است و ضرورت دستیابی به "فضای حیاتی" مورد نیاز صهیونیسم سیاسی را تجویز و تبیین می‌کند. و در نهایت؛ فرایند شهرک‌سازی به مثابه سازوکاری عمل می‌کرد که باعث ایجاد الفت و همزیستی میان امر "برنامه ریزی شهری" و "اصول ایدئولوژیکی" در اسرائیل می‌شد. در نظر مقامات اسرائیلی، به صورت انتزاعی، اصول برنامه‌ریزی باید زمینه‌های لازم را برای انتخاب سیاستهای اجرایی فراهم می‌آورد؛ و در این مورد، ایدئولوژی صهیونیسم بهترین تصور از اجتماعی که جامعه اسرائیل به سوی آن حرکت می‌کرد، بیان می‌داشت. و لذا، ایدئولوژی به عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته می‌شد که مورد نیاز برنامه‌ریزی (شهری) و استراتژی ملی بود. بدین ترتیب، امر شهرک‌سازی، به مثابه یکی از اولین مقاصد "کمیته برنامه‌ریزی ملی" که در سالهای اولیه تشکیل دولت اسرائیل شکل گرفت^(۳)، به عنوان ابزار و سازوکار اصلی، در جهت سه هدف اصولی "توزیع جمعیت"،

۱- رباعه، همان: صص ۹-۱۳۸.

۲- شهرک‌سازی، رکن اصلی سیاستهای اسرائیل، روزنامه اطلاعات (۷۵/۱۲/۶)، صص ۱۲، به نقل از: الهداف، شماره ۱۲۵۵.

3 - Arie Sharon, *Kibbutz + Bauhaus (an Architect's way in Newland)*, (Karl Kramer Verlag Stuttgart

جذب مهاجرین" و "فراهم نمودن امنیت و دفاع" به کار گرفته شد.^(۱) در همین زمینه می‌توان به مطلب دیگری اشاره کرد که ظاهراً برخوردار از ابعاد "شهرسازی" است، اما بشدت تحت تأثیر ابعاد دفاعی - امنیتی نیز قرار دارد: در اواسط دهه ۷۰، مسئولین شهرسازی رژیم صهیونیستی در صدد ارائه نوعی برنامه‌ریزی نظری (تئوریک) بودند که بتواند به گونه‌ای، واقعیات مربوط به ساختار فیزیکی این کشور، منابع طبیعی و نیازهای توسعه‌ای آن را در برگیرد؛ چراکه طرحهای قبلی، با توجه به رشد روند مهاجرت و ازدحام ایجاد شده در نواحی شهری، تصیقاتی را متوجه کیفیت و کمیت خدمات انسانی این مناطق ساخته بود. مضاف بر آن، در این خصوص، گرایش شدیدی به سوی دورشدن از برنامه‌ریزیهای سنتی شهری به چشم می‌خورد. این قبیل ملاحظات، ناخودآگاه، مسئله شهرنشینی و صنعتی شدن مناطق اطراف و پیرامون شهرها را مطرح می‌ساخت. برنامه‌ریزی جدید ملی در پی راهی بود که بتواند در میان اصول سیاست توزیع جمعیت، واقعیات جاری در اطراف اسرائیل و اصول زیربنایی ایدئولوژی صهیونسم هماهنگیهای لازم را فراهم آورد. در حقیقت این طرح، خواهان ایجاد مفهومی جدید برای شهرک‌سازی در مناطق کم جمعیت کشور بود.

در نهایت بعد از بحثهای فراوان، "مدل سلسله مراتب منطقه‌ای کریستالر"* مورد پذیرش قرار گرفت. این مدل، از دو بعد مورد توجه بود: اولاً از آنجا که مدل مذکور در پی تعریف و تعیین روش جدیدی در زمینه روابط موجود میان جوامع روستایی و شهرکهای بزرگ اسرائیل بود، عملاً دربرگیرنده پیشنهادهای دقیقی در مورد روند شهرک‌سازی و شکل‌گیری روابط اقتصادی و اجتماعی در داخل واحدهای کوچک منطقه‌ای به نام "شهرکهای یهودی" بود؛ ثانیاً این مدل در زمینه امر دفاع و تأمین حوزه‌های امنیتی از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود، چراکه مردم را در نزدیکی مرزهای کشور اسکان می‌داد و روابط جاری در این شهرکها را در سایه ارتباطات تنگاتنگ با شهرهای بزرگ، به نحو کاملتری درحوزه دفاعی - امنیتی تعریف

دعیه محفص‌زایی قرواپه مادا

and Massada Israel, 1976), p.77.

1 - Altman and Rosenbaum, ibid. p.680.

* Christaller's Regional Hierarchical Model.

می‌کرد.^(۱)

۲- ملاحظات امنیتی ناظر بر سیاست شهرک سازی (با تأکید بر سیر تاریخی آن)

الف - قبل از شکل‌گیری دولت اسرائیل :

طرحهای مربوط به اسکان یهودیان در فلسطین، در ابتدای امر در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، از سوی برخی از سیاستمداران غربی بویژه انگلیسی و روشنفکران یهودی اروپا مطرح شد. نکته محوری طرحهای مذکور این بود که قوم یهود به عنوان "ملتی ارگانیک و مطرود" و برخوردار از "نژادی مستقل"، از "حضور منفی" در تمدن غرب برخوردارند، چرا که ریشه‌ها و خاستگاه اصلی آنان در فلسطین قرار دارد. معتقدین به این نحله فکری، بر این باور بودند که نجات دولت عثمانی از مشکلات و گره‌های ناگشوده، منوط به تزریق "یهودیان" در پیکر فتوت دولت مزبور به عنوان "عنصر فعال اقتصادی" است. پیشنهاد عملی که جهت تحقق چنین تفکری، بر تأسیس یک "شرکت شهرک سازی" برای اسکان یهودیان در سرزمین فلسطین تأکید داشت، که البته مرکز شرکت مذکور که زیر نظر دولت بریتانیا و با سرمایه‌گذاری خارجی اداره می‌شد، در استانبول قرار داشت.^(۲)

با شکل‌گیری اولین کنگره صهیونیستها در شهر بال سوئیس - ۱۸۹۸م - و زمینه‌سازی تشکل آرمانهای سیاسی صهیونیستها در قالب آنچه که به "صهیونیسم سیاسی" شهرت یافته است، اندیشه "ضرورت اسکان یهودیان در جوامع کوچکی به نام شهرکهای یهودی نشین"، شکل منسجم‌تر و نهادینه‌تری یافت و عملاً به یکی از ارکان پیشبرد آرمانهای صهیونیسم تبدیل شد. البته نباید از نظر دور داشت که همگام با تشکیل کنگره مذکور در سایه توجهات خاص دولت بریتانیا، عناصر اساسی برای شهرک سازی یهودی در اراضی فلسطین آماده می‌گردید و بر همین اساس، تمهیدات لازم برای جذب عده زیادی از مهاجران یهود به سوی فلسطین در نظر گرفته شده بود. بدین ترتیب در این مرحله، تحت تأثیر آرمانهای صهیونیسم و

1 - *Ibid*, pp. 685-7.

۲- عبدالوهاب المسیری، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،

۱۳۷۴)، صص ۱۸-۱۴.

مساعده‌تهای قدرتهای غربی- بویژه انگلیس- اولین هسته‌های شکل دهنده رژیم صهیونیستی در فلسطین، به عنوان یک واقعیت مادی و در قالب "شهرکهای یهودی نشین" بنیان نهاده شد.^(۱)

باید توجه داشت که عقیده شهرک‌سازی و اسکان صهیونیستها، به دلیل ارتباط محکمی که با "حرکت کارگری صهیونیستی" داشت، حتی قبل از تشکیل دولت اسرائیل (۱۹۴۸)، از پشتوانه‌ای آرمانی برخوردار بود. جهت اطلاع بیشتر، لازم به ذکر است که حرکت کارگری صهیونیستها، از صفوف موج دوم مهاجرت یهودیان به فلسطین در سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۴ برخاست که اکثریت آنان را افرادی از روسیه و اروپای شرقی تشکیل می‌دادند و لذا بشدت متأثر از حال و هوای سوسیالیستهای کارگری آن کشورها بودند. در هر صورت، باید توجه داشت که رهبران حرکت کارگری صهیونیستی، هدف مرکزی طرح صهیونیسم را جمع‌آوری یهودیان از اطراف جهان، در یک "حکومت خالص یهودی" بر روی سرزمین فلسطین ترسیم می‌کردند، از آنجا که تحقق عملی این هدف، به معنای ریشه‌کن کردن و سرگردانی مردم عرب فلسطین از سرزمین خود، و جایگزینی گروههای یهودی به جای آنان بود، سیاست "یهودی کردن سرزمین" به عنوان علامت راهنمای آشکار و اساسی گرایشات حرکت کارگری صهیونیستها، رهبری و هدایت طرح استعماری صهیونیسم را، قبل از ایجاد حکومت عبری (و بعد از تشکیل آن تا سال ۱۹۷۷) به عهده گرفت. بر این اساس، حرکتهای استعماری شهرک‌سازی و اسکان، به ایجاد آبادیهای یهودی در نقاط مختلف فلسطین اقدام کرد، و این امر در حالی رخ می‌داد که تسهیلات و امکانات نظام قیومیت بریتانیا نیز در جهت حمایت از آن، بسیج شده بود. بدین ترتیب "عامل امنیت" در اولین مراحل اسکان قوم یهود در فلسطین، قبل از تشکیل دولت اسرائیل، ارتباط دائمی و محکمی با سیاست "توسعه سرزمین" برقرار کرد. اعضای آبادیهای یهودی معتقد بودند که "شهرکهای داخلی" باید تا حد امکان به عنوان مانعی در مواقع وقوع "تهدید نظامی" عمل نماید، بویژه اینکه قوانین مربوط به نظام قیومیت بریتانیا، از تشکیل نیروهای نظامی مسلح در خارج از سازمان نظامی بریتانیا در فلسطین، ممانعت به عمل می‌آورد؛ به عبارت دیگر، مفهوم کوتاه "دستی به گاو آهن و دستی به ماشه تفنگ" در

۱- شهرک‌سازی، رکن اصلی سیاستهای اسرائیلی، همان .

مقطع زمانی مورد بحث، مفاهیم مورد توجه صهیونیسم را در زمینه امنیت شهرکها خلاصه می‌کرد.

در مقطع زمانی قبل از تشکیل دولت صهیونیستی، مفهوم امنیت برای اعضای حرکت کارگری صهیونیسم، از ویژگی غیرمتمرکزی برخوردار بود. دلیل آن، در نظر گرفتن این فرض بود که جنبه اساسی مأموریت‌های امنیتی، به عهده اهالی شهرکهای یهودی قرار دارد. تبلور و تجلی ارتباط موجود میان فعالیت‌های مربوط به شهرک سازی و مأموریت‌های امنیتی، در محورهای گوناگونی چون "تعیین مکان جغرافیایی آبادیها"، "شیوه نقشه‌کشی، طراحی و ساخت و ساز آن" و "برنامه‌ریزی اقتصادی مربوط به شهرکها"، "آموزش شهرک‌نشینان" و در نهایت "شیوه کارآموزی اهالی شهرکها"، قابل شناسایی و تعیین است، به نحوی که "یشوف‌های* یهودی به طور دسته‌جمعی، به عنوان یک ارتش مسلح و آموزش دیده، در جهت مقاصد و اغراض گوناگون نظامی، سازماندهی شدند."^(۱)

البته لازم به تذکر است که حوادثی که در سالهای بعد رخ داد بویژه شکل‌گیری جنگ جهانی اول و ارتباطات متقابل و ویژه‌ای که میان دولت بریتانیا و رهبران صهیونیسم "جامعه شکل نگرفته اسرائیل"، در این مقطع از حوادث بین‌المللی و منطقه‌ای وجود داشت، مسیر و سرعت حوادث را در زمینه انتقال مهاجران یهودی به فلسطین و شکل‌گیری شهرکهای یهودی نشین در این منطقه از خاورمیانه، تحت تأثیر فراوان قرار داد. به گونه‌ای که حوادث مذکور به راحتی مسیر را برای شکل‌گیری دولت اسرائیل در دهه‌های بعد هموار کرد.^(۲) چنانکه در ششمین موج مهاجرت یهودیان به فلسطین که در حد فاصل ۱۹۴۸-۱۹۳۹م رخ داد، هنگامی که جنبش صهیونیستی بدون اخذ موافقت مقامات بریتانیایی در فلسطین، اقدام به سازماندهی مهاجرت غیرقانونی یهودیان کرد، شعار اصلی صهیونیست‌ها بر "مهاجرت و شهرک‌سازی" متمرکز بود.^(۳)

* یشوف‌ها به یهودیانی گفته می‌شود که قبل از سال ۱۹۴۸ در فلسطین ساکن شدند.

- ۱- مها بسطامی، "الاستيطان الاسرائيلي و نظرية الامن القومي"، الفكر الاستراتيجي العربي، صص ۶-۱۹۵.
- ۲- فرح‌بخش عباس، نظم نوین جهانی، دموکراسی جدید (تهران: شرکت انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۲)، فصل اول.
- ۳- صلاح عبدا...، "مهاجرت یهودیان و وضعیت گذشته و حال مهاجران یهودی"، فصلنامه خاورمیانه، سال

ب - شهرک‌سازی در حفاصل سالهای ۱۹۴۸ (تأسیس رژیم صهیونیستی) تا ۱۹۶۷:

از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸)، دو منبع به ظاهر متفاوت اما همسو، سیاست شهرک‌سازی را که از اولین اقدامات این رژیم در جهت تثبیت موقعیت خود در فلسطین اشغالی بود، تغذیه کرده‌اند: از یک طرف رهبران اسرائیل از تصویب و اعمال قوانین و مقررات حقوقی برای تسهیل غصب اراضی اعراب سود می‌بردند،^(۱) و از سوی دیگر، نبردهای نظامی این دولت با اعراب و سرزمینهایی که متعاقب آن در اختیار دولت صهیونیستی قرار می‌گرفت، مساعدتهای فراوانی را متوجه سیاستهای اسکان این رژیم می‌ساخت. صرف نظر از بعد اول، یعنی تدابیر و رویه حقوقی دولت اسرائیل در زمینه غصب اراضی ساکنین عرب فلسطین، جنبه دیگر بحث، یعنی سیاستهای این رژیم در مورد تحکیم مواضع و استحکامات امنیتی در سرزمینهای متصرف شده در قالب "شهرکهای یهودی نشین" ، مورد توجه اساسی این بحث است، که در ادامه به آن می‌پردازیم:

ادامه پاورقی از صفحه بعد

اول شماره ۱، تابستان ۱۳۷۳، ص ۶۴-۶۳.

- ۱- مهمترین مجموعه قوانین و مقررات مربوط به سیاست رژیم صهیونیستی در مورد قانونی جلوه دادن غصب اراضی اعراب در اواخر ۱۹۴۸ (امضا قرارداد آتش‌بس میان این رژیم و دول عرب همسایه) عبارتند از:
 - قانون مالکیت غایب مصوب سال ۱۹۵۰: لازم به ذکر است که مهمترین مورد استفاده این قانون، در ارتباط با تصاحب اراضی وقفی موجود در سرزمین فلسطین بود.
 - مقررات دفاعی فوق‌العاده: این مقررات به فرماندار نظامی اختیار می‌داد که به صلاحدید خود، مناطق معینی را به عنوان مناطق ممنوعه اعلام داد، مناطقی که خروج از آن یا ورود به آن ممنوع اعلام می‌شود.
 - مقررات وضع فوق‌العاده (مناطق امنیتی) در سال ۱۹۴۹؛
 - مقررات وضع فوق‌العاده در زمینه دایر نمودن اراضی بایر؛
 - قانون ضبط اموال و اراضی (۱۹۵۳)؛
- صبری جریس الی‌بویل، صهیونیسم در فلسطین، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۰) صص ۲۲۱-۱۹۹.

- شهرکهای یهودی نشین، "نظام پدافند سرزمینی" و "مفهوم عمق استراتژیکی":
در خلال نبرد سال ۱۹۴۸، شهرکهای یهودی نشین، نقش فعال و غیرقابل اغمازی را ایفا کردند. به کلام دیگر، این آبادیها به عنوان "مراکز فرماندهی" یگانهای جنگی و مناطق پدافندی که "هاگانا"* بر آن تسلط داشت، در نظر گرفته شده بود. علاوه بر آن، شهرکهای مذکور به عنوان پایگاههای پیشروی یگانهای "پالماح" برای اشغال مناطق جدیدی که مرزهای ترسیم شده کشور یهود به موجب قرارداد تقسیم سال ۱۹۴۷ تجاوز می کرد، نیز مورد استفاده قرار می گرفت.

نبرد مذکور، این درس بنیادی را به دولتمردان اسرائیل آموخت که تنها عامل ثابت در عرصه رویارویی با مردم فلسطی به طور خاص، و با مردم عرب به طور عام، "عامل زمین" است. به همین دلیل رهبران این دولت کوشیدند که از رهگذر توفیقات حاصل از شکست ارتشهای عربی، زمینه های لازم را برای تحقق هدف "یهودسازی سرزمینهای اشغالی" و به اکثریت رساندن جمعیت یهود در مناطق مزبور فراهم آورند. اسرائیل بخوبی دریافته بود که شرط لازم و ضروری برای دستیابی به "مرزهای امن"، توان این کشور در زمینه حفظ و صیانت از دستاوردهای ارضی حاصل از نبرد سال ۱۹۴۸ است؛ اما تحولاتی که در سطح دول منطقه و حوزه بین المللی به وقوع پیوست، باعث شد که محاسبات این کشور در شرایط زمانی بعد از جنگ مزبور فرو ریزد.

تحولات مزبور عبارت بودند از: توسعه نفوذ و سلطه آمریکا در سطح منطقه که عملاً از خلال انعقاد پیمانهای علنی و مخفیانه با تعدادی از دولتهای منطقه ای شکل می گرفت، رشد و توسعه جریان مبارزه طلبی از سوی حرکت های ملی اعراب (خصوصاً بعد از انقلاب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ در مصر)، افزایش آگاهی و هوشیاری مردم عرب نسبت به منافع و مصالح ملی و قومی خود که در معارضا شدید با سیاست های دول استعمارگر تجسم می یافت؛ کمک های رو به تزاید بلوک شرق و در رأس آن شوروی (سابق) به حرکت های ضد عربی در منطقه و تأکید و اصرار فراوان نیروهای مردمی فلسطین بر موجودیت و حق خویش نسبت به سرزمین خود، که با

* یکی از معروفترین سازمانهای نظامی- تروریستی می باشد که توسط رهبران صهیونیسم در سرزمین عربی فلسطین

(قبل از تشکیل دولت اسرائیل در ۱۹۲۰) شکل گرفت.

عملیاتهای نظامی پی‌درپی بر علیه نیروهای اسرائیل همراه بود. اسرائیل در برابر تحولات پیش گفته، کوشید تا زمینه‌های توسعه و تقویت توان نظامی خود را فراهم آورد و از این طریق، بر نقش نظامی خود در سطح منطقه، تمرکز بیشتری مصروف دارد. در این میان، "شهرکهای یهودی‌نشین مرزی" در چارچوب "نظام پدافند سرزمین"، که در این مقطع به بخشی از تشکیلات ارتش اسرائیل تبدیل شده بود، برای ایفای نقش امنیتی خاصی در نظر گرفته شدند؛ به عبارت واضحتر، در کنار تمرکز نوشته‌های اسرائیل بر نقش "دفاعی" شهرکهای مرزی جهت "تحلیل بردن ضربه اول"، "جلوگیری از هجوم دشمن" و در نهایت، "تأمین شرایط لازم برای بسیج نیروهای نظامی و رسیدن آنان به جبهه نبرد" در مقطع زمانی مورد بحث، بخش محوری استراتژی تهاجمی اسرائیل نیز در قالب آبادیهای مزبور شکل می‌گیرد.

به عبارت دیگر، شیوه نظامی اسرائیل که همواره بر استراتژی تهاجمی و جنگ بازدارنده اتکاء دارد، نقش اساسی این شهرکهای بهم متصل را در نظام پدافند سرزمینی، فراتر از مأموریتهای دفاعی قلمداد و مأموریت ارائه خدمات و تسهیلات معینی را در ارتباط با نظام مزبور، برای این آبادیها در نظر گرفته است، که اهم آن به شرح زیر است:

- کنترل اقلیت عرب در سرزمینهای اشغالی، با هدف درهم شکستن روحیه مقاومت آنان و متعاقب آن، ممانعت از شکل‌گیری هر نوع فعالیت سیاسی یا فرهنگی از سوی اقلیت مزبور، تا از رهگذر این تمهیدات، آنان مجبور به مهاجرت از سرزمینهایی شوند که از سال ۱۹۴۸ در اشغال دولت اسرائیل قرار دارد.

- اقدام به عملیاتهای نفوذی در سرزمینهای دول عربی همجوار:

یکی دیگر از مأموریتهای امنیتی شهرکهای یهودی‌نشین، هدایت و انجام عملیاتهای مستمر رخنه و نفوذ در سرزمینهای دولتهای عربی همجوار دولت اسرائیل برای سرکوبی گروههای مبارزی بود که از دهه پنجاه با هدف ضربه زدن به منافع امنیتی اسرائیل تشکیل شده بودند. مسلماً این قبیل فعالیتهای و موفقیتهای حاصل از آن، نه تنها باعث تقویت روحیه نیروهای اسرائیل می‌شد، بلکه از طریق اعمال خسارتهای نظامی و اقتصادی به دولتهای عربی همسایه، موجبات وحشت این دولتها از تحرکات نظامی اسرائیل را فراهم می‌آورد و برتری

نظامی این کشور را گوشزد می‌کرد.^(۱)

ایگال آلون طراح اصلی حزب کار برای برنامه فراگیر اسکان یهودیان، دیدگاه اسرائیل را نسبت به روابط پایدار میان مفهوم "مرزهای امن"، "نظام پدافند سرزمینی" و نهایتاً مأموریت‌های امنیتی که کلیه آبادیهای مرزی در انجام آن مشارکت داشتند در قالب جملات ذیل، این‌گونه ترسیم می‌نماید:

"مرزهای حقیقی این دولت "متحرک" است و تثبت آن قبل از هر چیز به میزان تناسب و هماهنگی آن با سطح تحرک افراد یهودی بر روی زمین و اماکنی که برای آنان یافت می‌شود، بستگی دارد. گشتیهای ارتش و پلیس فقط می‌توانند به عملیاتی که به ایجاد امنیت می‌انجامد مبادرت ورزند، اما نمی‌توانند جایگزینی برای اسکان دائمی باشند. زنجیره‌ای از شهرک نشینان که به طور مرتب و نزدیک به هم، در طول مرزها و کنار آن، قرار گرفته باشد، به نحوی که ساکنان آن شهرکها بتوانند مزارع خود را کشت کنند و گاوها و گوسفندانشان را بچرانند و از آبادیهای خود حراست کنند و امنیت خود و دوستانیشان را با کمک نیروهای امنیتی تا انتهای خطوط مرزی تأمین کنند به طور حقیقی کنترل اسرائیل را بر مرزهایش تضمین کرده‌اند و این موضوعی است که از نظر سیاسی فوق‌العاده مهم است و کمتر از اهمیت امنیتی و اقتصادی آن نیز نیست."^(۲)

بدین ترتیب، شهرکهای یهودی، در فرایند تثبیت مرزهای سیاسی رژیم صهیونیستی، که در چارچوب نظام پدافند سرزمینی شکل و معنا می‌یافت، عملاً از نقش امنیتی دوگانه‌ای برخوردار بودند: از یک سو کنترل بحرانیهای امنیتی ناشی از اقلیت اعراب ساکن در مناطق اشغالی؛ و از سوی دیگر، اعمال پاسخی سریع به هرگونه حمله غافلگیر کننده نظامی که همراه با "جمع‌آوری اطلاعات از دشمن"، "انجام عملیاتیهای نفوذی مقطعی" و "تأمین کمکهای لجستیکی" و پشتیبانی برای نیروهای خودی انجام می‌گرفت و به همین علت، این شهرکها از استحکامات، تجهیزات جنگی و امکانات آذوقه‌ای متناسب با مأموریت‌های امنیتی برخوردار بودند، به گونه‌ای که ساختمانهای آبادیها و مزارع موجود در آنها و سیستمهای آبیاری به کار گرفته شده در این شهرکها، تماماً به صورت موانع طبیعی عمل می‌کنند و عملاً

۱- بسطامی، همان، صص ۱۹۸-۱۹۶.

۲- همان، صص ۱۹۹-۱۹۸.

مراکزی برای نبرد محلی محسوب می‌شدند. بدین ترتیب هنگام درهم شکستن جبهه جنگی اسرائیل، آبادیهای یهودی از طریق مشارکت با یکدیگر، به ایجاد اختلال در نیروهای مهاجم می‌پردازند و ضربات مداومی را متوجه توانمندی نظامی و لجستیکی آن می‌کنند. از اینجا، روشن می‌شود که برنامه‌ریزی شهرکهای یهودی نشین و تعیین موقعیت این شهرکها، از چه میزان اهمیت نظامی برخوردار است. تعیین مناطق جغرافیایی برای استقرار این شهرکها در مناطق حیاتی، به نحوی است که از یک جهت بر محورهای قابل تهاجم و نفوذ (از سوی دشمن) مسلط باشد، و از سوی دیگر، بر منابع آبی و مراکز اقتصادی کنترل داشته باشد. مسلماً توجه خاص دولت عبری به این ظرایف، یکی از مهمترین ارکان سیطره آن بر سرزمینهای اعراب محسوب می‌شود. می‌توان به اختصار موارد زیر را به عنوان مأموریتهایی که در نظام پدافند سرزمینی برای شهرکهای یهودی‌نشین در نظر گرفته شده‌بود، ارائه کرد:

- تأمین امنیت پشت جبهه جهت تضمین آرامش و فراغت کامل ارتش اسرائیل در زمینه اجرای مأموریتهای تهاجمی اصلی خود.

- یک مانع دائمی در برابر تهدیدات ناشی از سازمانهای عربی نسبت به اسرائیل، در جهت تبلیغ و ترویج این تفکر که رژیم صهیونیستی به مانند قلعه مستحکمی شکست ناپذیر است و در عین حال، مکانهای اسکان یهودیان نیز قابل دستیابی نیست.^(۱)

لازم به تذکر است که این قبیل مأموریتها دائماً در ادبیات مربوط به ضرورت تحقق هدف "تأمین عمق استراتژیکی" اسرائیل نیز مورد توجه کامل قرار می‌گیرد. ماهیت "متحرکت بودن" مرزهای رژیم صهیونیستی، مفهوم "مرزهای امن" را به صورت دائمی، برحسب مصالح و منافع اسرائیل و شرایط پدید آمده برای آن، با چشمپوشی از توسعه جغرافیایی مکانهای اسکان، دارای محتوایی متغیر در آورده‌است. در همین رابطه، دکترین پدافند سرزمینی در تفکر نظامی اسرائیل، به مفهوم عمق استراتژیکی و مرزهای امن از نقطه نظر این کشور، ارتباط می‌یابد. برخی از نظریه‌پردازان اسرائیل معتقدند که تعبیر "مرزهای امن"، نسبت به تعبیر "مرزهایی که امکان دفاع از آنها وجود دارد"، بیان رساتری را در خود دارد؛ چرا که گرچه "تمام مرزها از امکان دفاع برخوردارند"، اما در مورد برخی از نقاط مرزی، این دفاع به

سهولت انجام نمی‌گیرد و در برخی موارد نیز این امر با مشکلات و سختیهای فراوانی همراه است و علاوه بر آن، هیچ‌گونه مرزی نیز وجود ندارد که امکان درهم شکستن آن ممکن نباشد، حتی اگر دفاع از آن، در نهایت سادگی و سهولت انجام پذیرد. مرزهای امن، یعنی مرزهایی که به "بهبود وضعیت امنیتی اسرائیل" کمک کند و مسلماً ضرورت این شیوه برخورد با مفهوم مرزهای امن را باید در "کمترین حد عمق استراتژیکی" جستجو کرد که مورد نیاز شدید این دولت قرار دارد.^(۱)

برای تبیین و تشریح جایگاه شهرکهای یهودی‌نشین در ارتباط با مقوله "عمق استراتژیکی" ، ضروری است که در مورد مفاهیم دو عبارت "بهبود وضعیت امنیتی اسرائیل" و "کمترین حد عمق استراتژیکی" از منظر رهبران اسرائیل، توضیحاتی ارائه شود. اسرائیل، دائماً و با اصرار فراوان، در صدد القای این مطلب در سطح جهانی بود که کشور صلح دوستی است که همواره با تهدیدات و حملاتی از سوی کشورهای عربی همجوار مواجه است و به همین دلیل، ضروری است که این کشور به تمامی ابزارهای نظامی و غیرنظامی، لازم برای مقابله با تهدیدات مزبور، مسلح باشد. از سوی دیگر، رهبران این کشور در مقطع زمانی مورد بحث، همواره از ابعاد و حوزه جغرافیایی کشور خود اظهارنگرانی می‌کردند، چراکه طول مرزهای کشور و عمق استراتژیکی آن را متناسب با آرمان "تأمین بالاترین سطح امنیت" نمی‌دانستند؛ فاصله میان آبادی "نتانیا" در غرب کشور و در ساحل دریای مدیترانه، با دورترین نقطه در مرزهای اردن و اسرائیل در شرق، از پانزده کیلومتر تجاوز نمی‌کرد و این در حالی بود که نوار ساحلی، به علت برخورداری از بیشترین اجتماعات مسکونی و صنعتی، عملاً قلب کشور و یا "گردن شیشه‌ای" و یک "اندرون توخالی" برای امنیت اسرائیل بشمار می‌رفت. مقصود از عمق استراتژیکی برحسب مفهوم اسرائیلی آن، "فراهم آوردن امکانی برای کشور است که در صورت مواجه شدن با حمله‌ای نظامی، بتواند ضربه اول را تحمل نماید؛ به گونه‌ای که ضربه مزبور، به هیچ عنوان بر توان دفاعی یا اراده جنگی دولت اسرائیل تأثیر نگذارد". بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که "عمق استراتژیکی" به معنای تحویل عوامل ثابت و متغیر گوناگونی است که از همان لحظه اول وقوع ضربه اول، برتری نظامی قطعی را برای اسرائیل به دنبال

می‌آورد. عوامل ثابت در این تحلیل، "زمین و ابعاد و ماهیت آن" است و عوامل متغیر، توازن نیروهای نظامی میان اعراب و اسرائیل است.

تحت پوشش جبران عمق استراتژیک طبیعی که اسرائیل تا قبل از سال ۱۹۶۷ برای بهبود وضعیت امنیتی خود به آن نیازمند بود، شیوه نظامی اسرائیل براساس موارد ذیل مشخص می‌شد:

- ابتکار عمل دائمی در زمینه پیروی از استراتژی تهاجمی و اقدام به "جنگ بازدارنده"، که اسرائیل بر علیه کشورهای عربی همجوار خود، این راه‌کار می‌برد. البته همراه با آن، حرص و ولع شدید این دولت در مورد انتقال سریع صحنه نبرد به زمین طرف مقابل، حتی در زمانی که با یک حمله غافلگیرانه نظامی نیز مواجه باشد، به چشم می‌خورد، چراکه اسرائیل بخوبی از مشکلات ناشی از یک جنگ درازمدت در این منطقه حساس آگاه بود.

- ایجاد عمق استراتژیک جعلی و ساختگی که بر برتری همیشگی در حوزه تسلیحات-از ابعاد کمی و کیفی- تأکید داشته باشد و همچنین تکیه بر نیروی انسانی با کفایت و مهارت بالا و نیز توانایی بسیج سریع و فوری.

- رها ساختن ارتش نظامی از مأموریت‌های ثانویه مانند حمایت از تأسیسات حیاتی و خطوط مواصلاتی برای تضمین آمادگی ارتش در مورد اجرای مأموریت‌های اصلی در جبهه نبرد.

- حمایت از جبهه به‌منظور تضمین استمرار اقدامات جنگی (عملیات‌های نظامی) و منظم ساختن تجهیزات لجستیکی و تأمین عملیات انتقال نیروها از یک جبهه به جبهه دیگر.

در چنین چارچوبی است که می‌توان به میزان اهمیت نظامی آبادیهای مرزی اسرائیل در ارتباط با پدافند سرزمینی و مفهوم عمق استراتژیکی این کشور پی‌برد. این آبادیها، مأموریت‌های پشتیبانی و کمک را برای نیروهای خط مقدم اسرائیل در جبهه‌های نبرد به عهده دارند و همچنین ارائه خدمات لجستیکی مورد نیاز و تأمین حمایت و نظم‌بخشی جبهه داخلی و پشت جبهه را به انجام می‌رسانند. این مأموریت‌ها را در آبادیهای پدافند سرزمینی، افراد جوانی که هنوز به مقطع سنی انجام وظیفه (سربازی) نرسیده‌اند و نیز بزرگسالانی که شرایط حضور در خدمت نظامی ندارند، برعهده می‌گیرند. لازم به ذکر است که مشارکت و همکاری آبادیهای مزبور، علاوه بر ابعاد امنیتی، در سطح اقتصادی نیز به چشم می‌خورد.

مسئله این قبیل همیارهای اقتصادی نیز، در نهایت به سوی کاهش هزینه‌های سنگین دستگاه نظامی دولت، جهت‌گیری شده است، آن هم دولتی که در سالهای اخیر، مالیات امنیتی آن به سی درصد از مجموع تولید ناخالص ملی، یعنی بالاترین نسبت در میان کشورهای جهان، رسیده است.^(۱)

ج - شهرک‌سازی و ملاحظات امنیتی اسرائیل بعد از جنگ ۱۹۶۷:

در سال ۱۹۶۷، رهبران اسرائیل بار دیگر تصمیم به یک جهش به پیش می‌گیرند. جنگ برای آنان، شیوه‌ای برای حل مشکلات است. در این سال علائم بحرانهای گوناگون اقتصادی و سیاسی در جامعه اسرائیل کاملاً به چشم می‌خورد: بیکاری فراوان، خروج بخش عظیم شهروندان اسرائیل از این کشور، پرداختهای حداقل یهودیان سراسر جهان (بویژه آمریکا) به اسرائیل مسلماً وقوع یک جنگ پیروزمندانه امکان حل یکباره تمامی این مشکلات را فراهم می‌آورد؛ بسیج و اشغال سرزمینهای دیگر برای رفع بیکاری؛ ایجاد سروصدادر مورد وجود تهدیداتی بر "امنیت" اسرائیل، به منظور تشویق به جمع‌آوری پول؛ و بالاخره، حصول پیروزیها، برای بازگرداندن اعتماد به مهاجرین. بدین ترتیب، فکر و نقشه یک "جنگ بازدارنده"، در منطق نظامی صهیونیستی قرار گرفت.^(۲)

جنگ سال ۱۹۶۷، مشهور به "جنگ شش روزه"، تغییرات جوهری متعددی را در ابعاد گوناگون بر ای رژیم صهیونیستی به ارمغان آورد، که آشکارترین آن در بعد نظامی شکل گرفت، اسرائیل در اثر پیروزیهای ناشی از این جنگ، اراضی وسیعی را که بیش از سه برابر زمینهای واگذار شده به آنان در تقسیم سال ۱۹۴۷ وسعت داشت، از اعراب به اشغال خود در

صرف نظر از ابعاد گوناگون جنگ مزبور و پیامدهای متنوع آن برای اسرائیل و سیاستهای منطقه‌ای آن، توجه به این نکته ضروری است که سیاست شهرک‌سازی این دولت بعد از جنگ ۱۹۶۷، بشدت تحت تأثیر موج بنیادگرایی خاصی بود که در این مقطع زمانی در فضای فکری و عقیدتی جامعه اسرائیل، جلوه‌گر شده بود. تحقیقاً آشنایی مختصری با این موج

۱- همان، صص ۲۰۲-۲۰۴.

۲- گارودی، همان، صص ۲-۱۵۱.

فکری، در زمینه بررسی دقیقتر سیاست‌های مربوط به آبادیهای یهودی مفید خواهد بود: پیروزی اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و شکست ارتش سه کشور مهم عرب در حفاصل زمانی ۶ روز، همراه با تصاحب بخش وسیعی از سرزمینهای اعراب، موجب شد که برخی از گروههای تندرو در جامعه اسرائیل پیروزیهای مذکور را در قالب توفیق و تائیدی الهی تفسیر کنند. این گروهها که عمدتاً ریشه در تفکری بنیادگرا و افراطی دارند، تحت عنوان "راست افراطی" قلمداد شده‌اند.^(۱)

"اکنون سرزمین اسرائیل در دست مردم یهود است و ما موظف به پاسداری از آن هستیم.... مرزهای فعلی ما تضمین‌کننده امنیت و صلح است و فرصتهای بی‌سابقه‌ای را در زمینه منافع ملی و یکپارچگی روحی فراهم می‌آورد. در داخل این مرزها، برابری، آزادی و اصول اساسی کشور اسرائیل در معرض مشارکت تمامی شهروندان قرار خواهد گرفت و هیچ‌گونه تبعیضی نیز در این میان اعمال نخواهد شد". حامین جنبش مذکور در تمام احزاب سیاسی، من جمله حزب کارگر لوی اشکول (نخست وزیر اسرائیل در مقطع ۱۹۶۷) و بویژه حزب مخالف "هروت" که مناخیم بگین عضو آن بود، حضور داشتند. گرچه این جنبش، به عنوان یک نیروی سازمان داده شده در سالهای بعد از ۱۹۷۳ دیگر حضور نداشت، اما پیدایش آن باعث شکل‌گیری گروه بنیادگرای "گوش آمونیم"* (بخت مؤمنین یا ایمان داران) شد.^(۲) در چارچوب اندیشه‌های واقع‌گرای راست افراطی، مسئله شهرک‌سازی از جایگاه خاصی برخوردار است؛^(۳) آنان سالهای بعد از ۱۹۶۷ را عصر رستگاری قوم بنی اسرائیل قلمداد می‌کردند^(۴) و برپایه همین تفکر، در مقطع زمانی مورد بحث، ساخت و ساز شهرکها بشدت توسعه یافت. در میان گروههای بنیادگرا یا راست افراطی، گروه گوش آمونیم، از جایگاه

1-Ehud Sprinzak , *The Ascendance of Israel's Radical Right*, (NewYork : *Oxford University Press*, 1997), Chapter 1.

* Gush Emunim.

2 - Donald Neff, *Fallen Pillars (U.S Policy Towards Palestine and Israel Science*

1945), in , *Settlements*, the Geneva Institute for Palestine Studies, 1995, pp.153-154.

3 - Sprinzak, *ibid*, p.14.

4 - *Ibid*, p.19.

خاصی برخوردار است. پیروان این گروه بر این باورند که خداوند در پاسخ به فداکاریها و مظلومیت‌های قوم یهود، آنان را در نبرد ۱۹۶۷ پیروز کرده و پس از ۲ هزار سال تصمیم به ایجاد کشور اسرائیل گرفته است. اینان بر این نکته اعتقاد عمیق دارند که کشور اسرائیل از آنجایی که بدون اراده الهی قادر به پیروزی نبود، پدیده‌ای مقدس است، و علاوه بر این، گروه مذکور ضمن حمایت از جنبش صهیونیسم، برای ارتش نیز قداست ویژه‌ای قائل است.^(۱)

در میان اندیشه‌های گوش آمونیم، امر شهرک سازی در سرزمینهای اسرائیل بزرگ، مهمترین عامل تمایز برای یهود و صهیونیسم محسوب می‌شود و در این مورد، هیچ قانون و هیچ اصلی، یارای برابری با امر مزبور را ندارد.^(۲)

به هر حال در بستری از آرمانگرایی افراطی مذهبی و موفقیت‌های نظامی، سیاست اسکان و ساخت شهرک‌های یهودی نشین، به نقطه عطف جدیدی در جهت توسعه و پیشرفت دست یافت.

د - جایگاه امنیتی شهرک سازی در چارچوب ملاحظات حزب کار :

حزب کار اسرائیل، به طرح‌های اسکان یهودیان، به عنوان مسئله‌ای حیاتی برای دولت عبری و امنیت آن می‌نگرد. از دیدگاه ایگال آلن، طراح اصلی سیاست‌های فراگیر اسکان یهودیان این حزب، هر شهرک یهودی نشین به مثابه یک قلعه و هر کارگر سازنده آن، به عنوان یک سرباز تلقی می‌شد. از جنبه امنیتی، سیاست حزب کار، بر ایده ایجاد کمربندی مسکونی، استقرار یک دیوار امنیتی بود که به وسیله آن، مجتمع‌های مسکونی یهودی نشین، از مناطق محل سکونت اعراب بومی جدا می‌شد. از خلال طرح‌های حزب کار در مورد اسکان یهودیان که در زمان حکومت این حزب، طی سالهای ۷۷-۱۹۶۷ به مورد اجراء آمد، می‌توان به تأکید این حزب بر احداث شهرک‌های یهودی نشین در مرزهای فلسطین اشغالی، به منظور تقویت بنیه دفاعی دولت اسرائیل پی‌برد. این شهرک‌ها به مثابه قلعه‌های مستحکمی برای مرزهای اسرائیل تلقی می‌شد که می‌توانست خط دفاعی را در برابر حمله ناگهانی دشمن

۱- بررسی تطبیقی بنیادگرایی. فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۳ (زمستان ۱۳۷۳)، صص ۴-۶۷۳.

ایجاد کند. در همین خصوص، آلن نخست وزیر اسرائیل در سال ۱۹۶۷، طرحی را در مورد ایجاد یک نوار دفاعی به طول بیش از ۳۰ کیلومتر ارائه داد که موجبات اشراف این کشور بر دره اردن و ساحل غربی رود اردن را فراهم می‌آورد و بدین ترتیب مرزهای اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷ و انطباق مرزهای سیاسی با مرزهای امنیتی این کشور، تثبیت می‌شد. گرچه این طرح با استقبال دور از انتظار رهبران نظامی و کارگری اسرائیل مواجه شد، اما به علت مخالفت شدید برخی از رهبران حزب کارگر و جریان‌های دست راستی و دینی افراطی که خواهان صیانت از حق اسکان یهودیان اما با تأکید مبرم بر "تسلط و کنترل بر تمامی سرزمین تاریخ اسرائیل" بودند، به طور رسمی مورد تأیید قرار نگرفت. ناگفته نماند، هیچ یک از دولتهایی که پس از ارائه طرح مذکور تشکیل شدند، طرح آلن را نفی نکردند.^(۱)

به هر حال، سیاست اسکان دولت اسرائیل در حدها فصل‌های ۷۷-۱۹۶۸ با خطوط کلی طرح آلن در بخشهای مختلف مطابقت داشت؛ آبادیهای یهودی در بلندیهای جولان و در طول ارتفاعات و در دو تجمع اصلی شمالی و جنوبی مستقر شده بود. به طوری که مواضع و موقعیت نظامی شهرکها کاملاً محفوظ باشد و اشراف استراتژیک کاملی بر اراضی امتداد یافته در غرب جولان و بر "کیبوتص"ها و "موشاف"ها* و مناطق مهم صنعتی و نظامی اسرائیل داشته باشد. شایسته توجه است که این شیوه از استقرار شهرکها در تپه‌های جولان، از حمایت هر دو حزب کارگر و لیکود برخوردار بود، و بر همین اساس، هرگونه پیشنهادی که در پوشش اقدامات صلح‌آمیز بر تخلیه این منطقه پافشاری می‌کرد، مورد مخالفت رهبران اسرائیل قرار می‌گرفت.^(۲)

۱- عبدمعروف، دولت فلسطین و شهرکهای یهودی نشین، ترجمه فرزاد ممدوحی، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴)، صص ۱۱۷-۱۱۳.

* "موشاف" آبادیهای کارگری بود که در آن کشاورزی به صورت تعاونی با نظام مالکیت فردی اعضاء انجام می‌گرفت در حالیکه "کیبوتصها" فقط دارای نظام کشاورزی تعاونی بودند.

۲- بسطامی، همان، صص ۲۱۰-۲۰۷.

لازم به ذکر است که یکی از مسائل بسیار مهمی که در جریان مذاکرات معطوف به کمپ دیوید میان کارتر رئیس

ادامه پاورقی در صفحه بعد

یکی دیگر از شاخصهای مربوط به ملاحظات امنیتی اسرائیل در این مقطع زمانی، ایجاد بخشهای مسکونی به صورت انبوه در اطراف رفح (بخشهای یمیت) بود تا از طریق آن، منطقه‌ای پدید آید که آبادیهای یهودی‌نشین بتوانند صحرای سینا و مصر را از نوار غزه، با حجم بالایی از جمعیت جدا نمایند و در نتیجه هرگونه ارتباط نظامی، سیاسی و اقتصادی بین مناطق مزبور را قطع نمایند تا زمینه‌های تهدید امنیتی اسرائیل از این طریق، برطرف شود. حساسیت شدید حزب کارگر نسبت به جوانب امنیتی شهرکهای اطراف رفح و صحرای سینا، عملاً دستمایه و عامل اصلی مخالفت این حزب با قرارداد صلح کمپ دیوید محسوب می‌شد، چراکه عهدنامه مذکور متضمن موافقت اسرائیل با تخلیه آبادیهای مزبور بود. در پایان این بحث شایسته است که به برخی از طرحهای امنیتی دولت وقت اسرائیل در زمینه شهرک سازی در بیت‌المقدس اشاره شود. برنامه‌ریزی رژیم صهیونیستی برای اسکان یهودیان و استقرار شهرکهای یهودی‌نشین در بیت‌المقدس، با احداث سه نوار امنیتی در اطراف این شهر، پی‌ریزی شد:

نوار امنیتی - حضار اول: هدف، محاصره بخش قدیمی بیت‌المقدس و اطراف آن بود، تا از رهگذر این حصار، مناطق مزبور از ساکنان عرب خالی شود. این نوار از یک سو در داخل بخش قدیمی شهر و از سوی دیگر به شهرک یهودی‌نشین خارج از شهر بیت‌المقدس کشیده شده است.

نوار امنیتی - حضار دوم: هدف از اجرای این طرح، محاصره محله‌های عرب‌نشین خارج از دیوار باستانی شهر بیت‌المقدس بود. این حصار، شهر را از سه ناحیه مختلف محاصره می‌کرد. یکی از اهداف این طرح، جداسازی بیت‌المقدس از سایر مناطق ساحل

ادامه پاورقی از صفحه بعد

جمهور سابق آمریکا و بگین نخست‌وزیر اسرائیل، بشدت از سوی مقامات اسرائیلی مورد تأکید قرار می‌گرفت، مسئله شهرکهای یهودی در صحرای سینا بود که از نظر رهبران اسرائیل به عنوان دیوار حایلی میان غزه و مصر تلقی می‌شد، نظام شرابی، آمریکا و اعراب (ج دوم)، ترجمه عباس عرب (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، صص ۱-۱۱۶۰).

غربی رود اردن و الحاق نهایی آن به مناطق تحت سیطره صهیونیست‌ها بود. نوار امنیتی - حصار سوم: این حصار مشتمل بر ایجاد مجموعه‌ای از شهرکهای یهودی نشین است که هدف اصلی آن، یهودی کردن بیت المقدس و انضمام مساحت زیادی از اراضی متعلق به اعراب و اخراج ساکنان این مناطق و جایگزینی تعدادی از یهودیان در این نواحی است. دولت اسرائیل از رهگذر این طرح، در پی سرکوبی جنبش گروههای عرب در مناطق اشغال شده بیت المقدس بود. امروزه دولت اسرائیل موفق شده است که به بخش بزرگی از برنامه‌ها و اهداف خود در بیت المقدس جامه عمل بپوشاند.^(۱)

۵- تحول مفهوم پدافند سرزمینی در چارچوب ملاحظات امنیتی حزب لیکود:

با پایان دوران اقتدار و حاکمیت حزب کارگر در سال ۱۹۹۷ که با به قدرت رسیدن حزب لیکود همراه بود، رهبران اسرائیل ضمن بهره‌گیری از اندیشه‌های گروههای افراطی بنیادگرا، بویژه گوش آمونیم، سیاستهای پیشین در مورد توسعه شهرکهای یهودی نشین را ادامه دادند. طرح اصلی برنامه‌های شهرک‌سازی کابینه جدید، آریل شارون، وزیر کشاورزی وقت است. وی طرحهای مربوط به شهرک سازی و اسکان یهودیان را در جهت سیطره و کنترل کامل بر سرزمینهای عربی بخش غربی، برنامه‌ریزی کرد و در این میان، سعی داشت که از مفاهیم و آرمانهای تورات در مورد "سرزمین اسرائیل" که مورد توجه گروههای افراطی نیز بود، بهره ببرد. به کلام دیگر، اهداف اصلی طرحهای شارون، استیلاء و کنترل بر بیشترین مساحت ممکنه از اراضی عربی و قطع ریشه‌های موجودیت عربی در بخش غربی و پاره‌پاره ساختن این منطقه از طریق ایجاد آبادیهای یهودی نشین و راههای مواصلاتی استراتژیک بود که در سطح منطقه ترسیم می‌شد. بدین ترتیب، در چارچوب این قبیل طرحها، "کنترل بر اراضی" از طریق شهرک‌سازی، تنها "عامل ثابتی" بود که مورد توجه قرار می‌گرفت، در مقابل، قلع و قمع ساکنین عرب به عنوان یک "عامل متغیر" در نظر گرفته می‌شد و قطعاً تمامی این عوامل به سوی مقوله غیرقابل انکار "تضمین امنیت اسرائیل" هدایت می‌شد.

هم جهت با سیاستهای شهرک سازی شارون، وزارت دفاع اسرائیل و در رأس آن عزردایزمن، طرح اسکان دیگری را به مورد اجرا در آورد که تجسم و تجلی بخشی از سرمایه‌داری رو به رشد محلی بود، به طور بنیادی با صنایع نظامی پیوند خورده بود. طرح مذکور بر منحصر ساختن حضور یهودیان در بخش غربی در قالب شش مجتمع اصلی تأکید داشت؛ مجتمع‌هایی که در آینده به مراکز شهری تبدیل می‌شدند در واقع هسته اولیه گروه‌های صنعتی اسرائیل را تشکیل می‌دادند. این نوع نگاه به سیاستهای اسکان، هماهنگ با تدبیری بود که توسط وزارت دفاع اسرائیل در حین جنگ ۱۹۶۷ اجرا می‌شد؛ برنامه‌ای که به "سیاست پل‌های باز" و "سیاست حل مسئله کار" مشهور شد و در نهایت می‌کوشید که شبکه‌ای از روابط اقتصادی و تجاری با ساکنین عرب مناطق اشغالی پدید آورد، به نحوی که مجبور به مهاجرت یا پذیرش حکومت اسرائیل گردند.^(۱)

علی‌رغم تأکیدان فراوانی که سیاست اسکان اسرائیل در مقطع حاکمیت حزب لیکود، بر ابعاد نظامی و امنیتی داشت، مفهوم "پدافند سرزمینی" با تعدیلهای اصلاحات متعددی، که عملاً ریشه در شرایط و مقتضیات جدید داشت، مواجه شد. پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ و پیامدهای آن که در اشغال بخش وسیعی از سرزمینهای اعراب متجلی گشت، از یک سو؛ و دیگر عدم آمادگی کامل رهبری سیاسی اسرائیل برای اتخاذ تصمیمی قطعی در خصوص آینده مناطق اشغالی از سوی دیگر، منجر به **سهل‌انگاری و سستی در مورد نظام پدافند سرزمینی** شد. بزرگ شدن سریع و ناگهانی عرصه سرزمین دولت عبری، همراه با طرح شعارهایی مبنی بر اینکه "اکنون اسرائیل به مرزهای امن خود دست یافته است"، بتدریج رهبری اسرائیل را به سوی نگرش واقع‌بینانه‌ای در خصوص نقاط اهمال و ضعف نظام دفاع سرزمینی، در برابر آرمان "تمرکز مطلق بر ارتش نظامی" سوق داد. اولین علائم این تحول، در بودجه دفاعی کشور نمود یافت (از ۲۰۶۱ میلیون دلار به ۳۱۶۳ میلیون دلار افزایش یافت). جنگ ۱۹۷۳ و درهم شکسته شدن خطوط اسرائیل در جبهه سوریه و مصر که باعث وقوع تزلزل شدید در ارتش این کشور و افزایش روحیه مقاومت در میان مردم عرب ساکن مناطق اشغالی گردید، افزون بر سیاست لیکود که بر ایجاد نقاط مسکونی در قلب مراکز جمعیتی و

۱- بسطامی، همان، صص ۲۱۳-۲۱۱.

مسکونی اعراب پای می‌فشرد، همگی به سوی تجدید نظر در نظام دفاع سرزمینی در جهت تقویت آن و تعریف مأموریت‌های امنیتی جدید برای این نظام هدایت می‌شد.

سرلشکر رافائل ایتان، فرمانده منطقه شمال که در سال ۱۹۷۸ به ریاست ستاد مشترک ارتش اسرائیل منصوب شد، آغاز کننده ایده‌های جدیدی در این زمینه بود. از این زمان، تخصیص‌های سنگین در بودجه دفاعی، برای تأمین هزینه‌های لازم در جهت تسلیح، آموزش و منظم ساختن نیروهای نظامی در نظر گرفته شد. نقطه تمرکز، بر ایجاد شبکه‌ای از پناهگاه‌ها و استحکامات ویژه در بلندی‌های جولان قرار داشت؛ یعنی همان مناطقی که با آغاز جنگ ۱۹۷۳، ارتش اسرائیل مجبور به تخلیه سریع آبادی‌های آن شده بود. مسلماً این امر، دلیلی بر ضعف و ناتوانی شهرک‌های مرزی، در ایفای نقش امنیتی بود که برعهده داشتند.

تغییر دیگری که در نظام پدافند سرزمینی پدید آمد، مربوط به نیروی انسانی بود؛ برخلاف گذشته که در قالب نظام مذکور، فقط جوانان (قبل از سن سربازی) و بزرگسالان مورد توجه قرار می‌گرفتند، در شرایط جدید تصمیم گرفته شد که سربازان احتیاط به ارتش اسرائیل منظم شوند. این تغییر، به مثابه جهش بزرگی در توان جنگ آبادی‌های دفاع سرزمینی، و نیز در کیفیت بهره‌گیری از سلاح‌ها و مهماتی بود که در اختیار این آبادی‌ها قرار داشت؛ چرا که تسلیحات مذکور، همان جنگ‌افزارهایی بود که در اختیار ارتش قرار داشت، مانند سلاح‌های سنگین و جنگ‌افزارهای جدید ضدتانک و خودروهای زرهی.^(۱)

ایتان در پیامی به افسران و فرماندهان ارتش اسرائیل در باب مفهوم تازه نظام دفاع سرزمینی و اهمیت آن بیان می‌دارد که :

”پابندی و التزام به زمین، موجب سلطه و کنترل بر اطراف آن نیز می‌شود. علاوه بر آن، تسلط و کنترل بر گذرگاه‌های مهم و جاده‌های محوری، تنها به دو صورت امکانپذیر است: یا از طریق یک ارتش نظامی آماده و یا از طریق جمعیتی که در همان منطقه زندگی می‌کنند... آبادی‌های دفاع سرزمینی، همان ارتش نظامی محلی هستند که بایستی بر منطقه تسلط و کنترل داشته باشند و دشمن را از به هم ریختن تشکیلات نظامی کشور در مقطع شروع جنگ

بازدارند. در نتیجه، موقعیت تاکتیکی آبادیها بر روی زمین، تجهیز آنان با سلاحهای جدید و آموزش اهالی آنها برای انجام مأموریتها و تبدیل این آبادیها به شهرکهای نفوذناپذیر، از اهمیت درجه اولی برخوردار است.^(۱)

لازم به ذکر است که "ایتان" در جهت تحقق عملی سیاستهای خود، تسهیلات فراوانی را در اختیار گروههای "گوش آمونیم" قرار داد؛ گروههای فاشیستی که شهرکهای یهودی نشین را داخل پادگانهای ارتش و بر روی زمینهایی که به دلایل اغراض نظامی مصادره شده بود، بنا می کردند.^(۲)

به عنوان نمونه قابل تأملی در این مورد، می توان به ملاحظات امنیتی اسرائیل در زمینه شهرک سازی در نوار غزه، در حدفاصل سالهای ۸۱-۱۹۷۹ اشاره کرد. این ملاحظات تحت تأثیر هدایتهای جنبش گوش آمونیم و آژانس یهود، در قالب محورهای ذیل مشخص شده بود :

- شهرکها در مواضع حیاتی و استراتژیک مانند ارتفاعات، تپه ها و مناطق کوهپایه احداث شود.

شهرکها به منظور محاصره و قطع ارتباطات مواصلاتی میان مناطق عرب نشین، رخنه در یکپارچگی جغرافیایی منطقه و بالاخره ایجاد مجتمع های مسکونی در اطراف مجتمعهای مسکونی اعراب بنا می شود.

- شهرکها با هدف تقسیم نواره غزه به واحدهای کوچک جغرافیایی و به منظور ایجاد سهولت در اعمال حاکمیت بر آنها، احداث می شد.

- شهرکها به گونه ای احداث شده بود که در صورت بروز یک جنگ تن به تن و طولانی با اعراب ساکن سرزمینهای اشغالی، شهروندان یهودی بتوانند نقش مؤثری در حمایت از نیروهای اشغالگر و سرکوب اعراب منطقه ایفا نمایند.^(۳)

در نهایت، سیاست شهرک سازی ادامه می یابد و در این راه، هر مانعی، حتی ملاحظاتی در روابط استراتژیک میان اسرائیل و آمریکا نیز مغلوب ملاحظات امنیتی

۱- همان، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۲- همان، ص ۲۱۶.

۳- معروف، همان، صص ۹۷-۹۶.

دولت صهیونیستی می‌شود، چنانکه در اوج مخالفت‌های جیمی کارتر، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا با تدابیر شهرک‌سازی بگین (نخست‌وزیر وقت اسرائیل)، آریل شارون (وزیر کشاورزی اسرائیل) برنامه‌ای عظیم تحت عنوان "اسرائیل در پایان قرن" رادر چارچوب رویه‌آبدی‌سازی ارائه می‌دهد، که براساس آن تا سال ۲۰۰۰، دو میلیون یهودی در مناطق اشغالی ساکن می‌شدند؛ در حالی که تا آن زمان، تنها ۵۷ هزار یهودی در مناطق اشغالی و پنج هزار نفر نیز در اورشلیم ساکن بودند و دیگر یهودیان نیز در بیش از ۴۵ شهرک در کرانه غربی، بلندیهای جولان و نوار غزه اسکان یافته بودند. به علاوه، در همان مقطع زمانی، طرحهایی در دست بود که در عرض ۵ سال آینده، ۴۹ شهرک دیگر ساخته شود.^(۱) لازم به تذکر است که در ادامه همین سیاست، تل‌آویو موفق شد که تا پایان حکومت کارتر، "اورشلیم" را رسماً به عنوان "پایتخت دائمی" خود مشخص سازد و علاوه بر آن، ۸۹ شهرک در کرانه غربی، ۳۸ شهرک در نوار غزه و سینای شمالی و ۲۸ شهرک رادر بلندیهای جولان تأسیس کند. در اوایل دهه نود و در زمانی که شرایط برای برگزاری کنفرانس صلح مادرید آماده شده بود، دولت صهیونیستی برنامه عظیمی را در زمینه شهرک‌سازی اعلام کرد که طبق برآورد آن، میزان واحدهای مسکونی که در جریان ساخت و ساز قرار می‌گرفت، با آمار تمامی آبادیهای ایجاد شده در حدفاصل ۱۹۶۷ به بعد، برابری می‌کرد.^(۲)

در سال ۱۹۹۲، بعد از پایان عمر حکومت پانزده ساله حزب لیکود و متعاقب آن به قدرت رسیدن اسحاق رابین از حزب کارگر، دولت اسرائیل در چارچوب نگرشی متفاوت از موج ملی‌گرایی افراطی کابینه‌های قبلی، شهرکهای یهودی را در قالب دو نوع "سیاسی" و "استراتژیک (امنیتی)" طبقه‌بندی کرد. رهبران اسرائیل، بویژه رابین، بر این نکته محوری تأکید داشتند که شهرکهای استراتژیک (امنیتی)، به آبادیهایی اطلاق می‌شود که توسط دولت قبلی در دهه اول پس از جنگ ۱۹۶۷، در امتداد مرزهای کم جمعیت با سوریه و اردن، ساخته شده است، لذا به دلیل اهمیت فراوان امنیتی، ساخت و ساز این قبیل شهرکها ادامه خواهد یافت؛ اما مسلماً سعی خواهد شد که برنامه شهرک‌سازی در مناطق غیر استراتژیک (شهرکهای سیاسی) متوقف شود. بدین ترتیب دولت رابین به سیاست توسعه شهرک‌سازی ادامه داد و

1 - Neff, *ibid.*, p.157.

2 - *Ibid.*, pp.159-160.

در این مسیر، حتی به پیمان صلح با ساف در سال ۱۹۹۳ (توافقنامه اسلو) نیز اهمیت نداد.^(۱) در این مقطع زمانی، یعنی در زمان حاکمیت حزب کار به رهبری اسحاق رابین، حرکت فکری نسبتاً جدیدی در صحنه قدرت و سیاستگزاری تل آویو آغاز می شود که نتایج حاصل از آن، بر روند شهرک سازی و ملاحظات امنیتی حاکم بر آن، تأثیر می گذارد؛ به عبارت واضحتر، در کنار تحلیلهایی که در مورد سیاست ایجاد آبادیهای یهودی نشین رابین وجود دارد و بر این نکته محوری تأکید می شود که "دولت رابین، به هیچ عنوان در پی ایجاد تغییر و تحول در ساختار اصلی شهرک سازی نوبد، بلکه تنها کوشید که تغییراتی در روشهای شهرک سازی اعمال نماید و در واقع، ملاحظات امنیتی - دفاعی مربوط به تخصیص دائمی "توسعه طلبی" کماکان در سرلوحه تدابیر وی قرار داشت"^(۲)، اما آموزه وی که بر "ارزیابی مجدد ماهیت قدرت ملی" رژیم صهیونیستی اتکاء داشت، باب نسبتاً جدیدی را در زمینه شیوه برخورد رهبران این رژیم با "تهدید امنیتی" می گشود و عملاً مفهومی اصلاح شده از قدرت ملی و امنیت را پیش می کشید. "تضعیف جایگاه تهور نظامی"، "تأکید بر موفقیت های علمی و تکنولوژی"، "اصرار بر فرایند صلح به جای توسل به ابزارهای نظامی"، "نامناسب خواندن موانع فیزیکی در عرصه دفاع از امنیت ملی"، "تأکید بر ضرورت ایجاد نوعی از همگرایی اقتصادی منطقه ای"، تماماً مفاهیم و تعبیری بودند که گرایش جدید رابی (نخست وزیر وقت اسرائیل) را در مجموعه نگاه مدون وی به تحولات جدید منطقه نشان می داد^(۳)، صرف نظر از علل و اسبابی که منجر به تغییر نگرش اسرائیل در مورد خاورمیانه و مسائل امنیتی - سیاسی آن می شد^(۴)، نشانه هایی از این "بازنگری در باب تهدیدات امنیتی منطقه ای"

1 - *Ibid*, pp.163-164.

۲- مقایسه کنید: "شهرکهای صهیونیست نشین، سده نامرئی در برابر حاکمیت فلسطینی" (تحلیلی بر کتاب: جفری ارونسون، آینده شهرکهای اسرائیلی در کرانه باختری و نوار غزه، ۱۹۹۶)، نداء القدس، شماره ۲۱ (۱۳۷۶/۱۰/۵)، صص ۲۴-۲۵.

۳- در زمینه ارزیابی اسحاق رابین از مسائل جدید خاورمیانه، م. ک.:

Shimon Peres and Arya Naor, *The New Middle East*, (New York: Henry Holt, 1993), Chapter 5 and 6.

۴- برای آشنایی با علل و عوامل مؤثر بر شکل گیری نگرش جدید اسرائیل به خاورمیانه، م. ک.:

در زمینه معادلات جاری و در خصوص برتریهای استراتژیک و مسائل مربوط به نقشه مرزی و اسکان، خصوصاً هزینه انسانی و اقتصادی حفظ نقاط مسکونی، بیش از گذشته قابل شناسایی بود.^(۱)

و - شهرک‌سازی و سیاست "صلح در برابر امنیت":

بعد از ترور اسحاق رابین و به قدرت رسیدن نتانیاهاوز حزب لیکود، سیاستهای شهرک‌سازی اسرائیل در چارچوبه مجموعه‌ای از آرمانهای افراطی (راست‌گرایانه) که به شدت بر ملاحظات امنیتی تأکید داشت، شکل گرفت. کابینه جدید، ضمن مخالفت با اصل "صلح در برابر زمین" که عملاً یکی از ارکان آموزه جدید رابین، در جریان برخورد با مقتضیات جدید منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد^(۲)، قرار دادهای منعقد شده میان حزب کارگر و دولت خودگردان فلسطین را موافقتهایی موقتی توصیف می‌کرد که توان تأمین امنیت شهروندان اسرائیلی را ندارد. نتانیاهاوز با توجیه سیاستهای خود در زمینه مخالفت با روند صلح، اعلام می‌داشت که اسرائیل خواهان صلح همیشگی و پایدار است، نه موافقتنامه‌هایی موقتی، به اعتقاد حزب لیکود، با پس دادن سرزمینهای اشغالی پس از جنگ ۱۹۶۷، نه تنها صلح و امنیت رژیم صهیونیستی تأمین نمی‌شود، بلکه با محدودتر شدن

ار می‌گیرد.

بدین ترتیب، حزب لیکود ضمن مردود دانستن اصل بنیادین مذاکرات صلح، یعنی "صلح

ادامه پاورقی از صفحه بعد

حسین سیف زاده، "ایران و صلح اسرائیلی خاورمیانه، چالشهای آینده": فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۳ (زمستان ۱۳۷۳)، صص ۴۸۸-۴۸۷.

داوود باوند، "پان ساماتیسیم و استراتژی جدید منطقه‌ای اسرائیل"، فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۳ (زمستان ۱۳۷۳)، صص ۴۹۶-۷.

۱- افریم اینبار، "خطوط برجسته تفکر استراتژی جدید منطقه‌ای اسرائیل"، ترجمه میرسعید مهاجرانی، مجله سیاست دفاعی، سال پنجم، شماره ۲ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۵۶.

در برابر زمین، "سیاست خود را بر اساس اصل "صلح در برابر امنیت" یا "صلح در برابر صلح" بنا نهاد. بر همین اساس، سیاستهای مربوط به ایجاد و توسعه آبادیهای یهودی نشین و ملاحظات امنیتی مترتب بر آن، شدیداً مورد توجه رهبران کابینه جدید رژیم صهیونیستی قرار گرفت.^(۱)

بدین ترتیب، از زمان آغاز حکومت راست‌گرای نتانیا‌هو، طرحها و پروژه‌های شهرک سازی، به طور سیل‌آسا، از طریق ادارات دولتی به سوی سایر بخشها، بویژه بخشهای اجرایی ابلاغ شده است. صرف نظر از آمار و ارقام فراوانی که در رابطه با فعالیتهای عظیم شهرک‌سازی در چندساله اخیر وجود دارد، در مورد ملاحظات امنیتی دولت اسرائیل در باب شهرک‌سازی، به چند نکته اشاره می‌شود:

اولاً، دولت صهیونیستی می‌کوشد که از طریق بهره‌گیری از شبکه پیچیده و طولانی راههای کمربندی و تونل، که به ظاهر موجبات تسهیل و توسعه شهرکهای یهودی را فراهم می‌آورد، عملاً شهرکهای فلسطینی را در محاصره درآورد و راههای ارتباطی این شهرکها را در کنترل شدید قرار دهد. البته نباید از نظر دور داشت که شبکه مذکور، سهم فراوانی را نیز در زمینه ایجاد ارتباط میان شهرکهای یهودی از یک سو، و میان این شهرکها و مرکز رژیم عبری از سوی دیگر ایفا خواهد کرد. تحقیقاً برآیند نهایی این قبیل تدابیر، به سوی افزایش سطح امنیت آبادیهای یهودی و دولت مرکزی پیش خواهد رفت.^(۲)

ثانیاً، یکی از مهمترین اهداف دولت اسرائیل از شهرک سازی، جلوگیری از توسعه تجمعهای فلسطینی به طرف غرب است. به همین دلیل، دولت اسرائیل می‌کوشد که شهرکهای یهودیان، تا حد امکان، در مقابل نقاط استقرار شهرکهای عرب نشین مستقر شود؛ مثلاً شهرک "روجلیت" در مقابل شهر "بیت صوریف"، "ارخوفیت" و "اجوز" در مقابل شهر "تروقمیا"، شهرکهای "حروب" و "شکیف" در برابر شهرهای عرب نشین "ادنا" و "میجد"

۱- حاکم قاسمی، "تأثیرات منطقه‌ای سیاست دولت جدید اسرائیل"، مجله سیاست دفاعی، سال پنجم، شماره ۲ (بهار ۱۳۷۶)، صص ۹۹-۱۰۰.

۲- نداء القدس، شماره ۶ (۷۵/۲/۱۵)، صص ۱۷-۱۵.

ساخته شده‌اند.^(۱)

ثالثاً، عملیات اشغال و شهرک‌سازی صهیونیست‌ها در نیمه اول سال ۱۹۹۷م بیشتر مناطق اشغالی کرانه باختری، کوه الخلیل و بیت لحم، بیت المقدس، رام الله و دره روداردن را در بر گرفته بود. از طرف دیگر، موافقت‌های اصولی جهت توسعه و افزایش گنجایش تعداد زیادی از شهرک‌های صهیونیست نشین موجود در کرانه باختری و منطقه قدس به عمل آمده است تا بتواند حجم بیشتری از مهاجرین را در خود جای دهد.^(۲) از سوی دیگر برخی از رهبران اسرائیل در پی اجرای طرح به نام "اسرائیل ۲۰۰۰" هستند که هدف عمده آن، حمایت از توسعه فزاینده شهرک‌های یهودی نشین است.^(۳) نکته‌ای که در مورد دو موضوع مذکور قابل تأمل است، این است که در تمامی این طرح‌ها، وزیر جنگ رژیم اسرائیل، اسحق مورد خالی- از نقش محوری برخوردار است.

نتیجه‌گیری :

رژیم صهیونیستی اسرائیل، سیاستی کاملاً واقع‌گرایانه را در زمینه ایجاد و توسعه شهرک‌های یهودی نشین در پیش گرفته است. ملاحظات امنیتی ناظر بر این فرایند، ریشه در بحران مشروعیتی دارد که در ابعاد مختلف تاریخی، توراتی، حقوقی و اخلاقی گریبانگیر این رژیم است. خصائصی چون نژادپرستی، توسعه‌طلبی و تروریسم دولتی، با رفتار عملی تل آویو در باب تأسیس آبادیهای یهودی عجین شده است و همین امر باعث شده که "ملاحظات امنیتی"، حجم عظیمی از استراتژی ملی این رژیم را دربرگیرد. مسلماً در کنار خصائص ذاتی دولت اسرائیل که در تعابیر پیش گفته ملحوظ شد، عملکرد تسامح و تغافل‌آمیز جامعه جهانی در برخورد قاطع با برنامه‌های معطوف به شهرک‌سازی اسرائیل، نقش فراوانی در توسعه و تداوم این قبیل سیاست‌ها ایفا کرده است. گرچه اولین قطعنامه جدی شورای امنیت در مورد برخورد صریح با امر شهرک‌سازی یهودی تل آویو در ۲۲ مارس

۱- نداء القدس، شماره ۱۷ (۷۶/۷/۱۵)، صص ۵-۲۴.

۲- نداء القدس، شماره ۱۶ (۷۶/۶/۳۱)، ص ۲۰. ۳- نداء القدس، شماره ۶ (۷۵/۱۲/۱۵)، ص ۱۱.

۱۹۷۹ صادر شد^(۱)، اما اگر قدرتهای بزرگ، بویژه آمریکا، عزم قاطع خود را در زمینه توقف عملکرد اسرائیل در مورد اسکان یهودیان در مناطق اشغالی به کار می‌گرفتند و ارائه هر نوع کمک و حمایت نسبت به رژیم صهیونیستی را منوط به اطاعت و تواضع این رژیم در برابر تدابیر حقوقی بین‌المللی و آرمان افکار عمومی جهانی می‌ساختند، وضعیت مذاکرات صلح به سرنوشت امروز دچار نمی‌شد.

در هر صورت، عملکرد اسرائیل در طول دهه‌های گذشته ثابت کرده‌است که در نظر رهبران این رژیم، میان شهرک‌سازی، امنیت و حاکمیت هیچ تفاوتی وجود ندارد به همین دلیل است که بعد از گذشت یکصد سال از تاریخ برگزاری کنفرانس بال (۱۸۹۷)، صهیونیسم سیاسی کماکان تحت تأثیر اندیشه‌هایی شدیداً افراطی و شوونیستی، برنامه‌های مربوط به ساخت و ساز و توسعه شهرکهای یهودی را ادامه می‌دهد. شایسته است که کلام پایانی این مقاله را بر یکی از سخنان اسحاق شامیر (نخست وزیر اسبق اسرائیل) در خصوص سیاست شهرک‌سازی یهودی در اوائل دهه پایانی قرن حاضر، اختصاص دهیم:

”هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند مانعی در راه شهرک‌سازی محسوب شود. ما به نخبگان جهان و به نسل بعدی می‌گوئیم که اینجا سرزمین مادی و خانه ما برای همیشه خواهد بود.... ما خواهیم ساخت و امید فراوانی داریم که به تضمینهای لازم در این خصوص دست یابیم.“^(۲)

1 - Neff, *Ibid*, p.154.

2 - *Ibid*, p.162.